

چانه‌زنی بر سر احیای برجام

حسن روحانی روز ۲۳ تیرماه در آخرین روزهای زمامداری خود، جناح رقیب را از بابت متوقف ساختن روند توافق بر سر برجام موردحمله قرارداد و گفت: "اگر اصل ۶۰ قانون اساسی حاکم بود و لطمه نمی‌خورد؛ اگر ۱۱ آذر نداشتیم و اصل ۶۰ جاری بود، در ماه اسفند تحریم مردم برداشته‌شده بود و امروز مردم نتیجه آن را مشاهده کرده و از ماه‌های قبل مردم فروردین و اردیبهشت و خرداد دیگری را می‌دیدند." منظور وی از اصل ۶۰ اختیارات روسای جمهوری و دستگاه اجرائی است و ۱۱ آذر هم روزی است که مجلس ارتجاع اسلامی طرحی را تصویب کرد که براساس آن کابینه ملزم شد اگر تا اسفند سال ۹۹، تحریم‌های مالی، بانکی و نفت حذف نشوند، اجرای پروتکل الحاقی را متوقف سازد و غنی‌سازی ۲۰ درصدی را آغاز کند.

وی ادامه داد: "به‌رحال آن‌قدری که مقذور بوده دولت و وزارت خارجه و بخش‌های دیگر تلاش کرده‌اند و امروز یک سفره آماده است که باید در باز شود و مردم ببینند کنار این سفره بنشینند و کار آماده شده است، فرصت دولت دوازدهم را از دستش گرفتند. البته ۵-۶ ماه فرصت ما را گرفتند."

روحانی پیش‌از این نیز گفته بود: «می‌توانیم همین هفته تصمیم بگیریم که آن را تمام کنیم یا می‌توانیم تصمیم بگیریم که ماه‌ها ادامه پیدا کند.» اما آنچه که روحانی از آن بصراحت چیزی نگفت و با اشاره به اصل ۶۰ و ۱۱۳ قانون اساسی رژیم در مورد اختیارات دستگاه اجرائی از آن گذشت، دستور خامنه‌ای در خردادماه برای تشکیل کمیته تطبیق توسط شورای عالی امنیت ملی متشکل از نمایندگان مجلس، کابینه و شورای عالی امنیت ملی بود که ببیند جزئیات توافقات برجامی صورت گرفته توسط روحانی با دستورات خامنه‌ای منطبق است یا نه، تا بر این اساس شورای امنیت ملی تصمیم بگیرد. همین

درصفحه ۲

**سرکوب و کشتار مردم
خوزستان را
شدیداً محکوم می‌کنیم**

درصفحه ۷

اعتصاب سراسری کارگران نفت، ادامه یا پایان زود هنگام؟



اعتصاب سراسری باشکوه کارگران پیمانی و پروژه‌های صنعت نفت و گاز و پتروشیمی وارد چهارمین هفته خود شده است. این اعتصاب علی‌رغم مشکلات ناشی از تعدد و پراکندگی مراکز نفت و گاز و تلاش‌های آشکار برای به انحراف و شکست کشاندن آن، در پرتو هوشیاری کارگران آگاه و سازمانده و هماهنگ‌کننده این اعتصاب، در وحدت و یکپارچگی کم‌نظیر، پیوسته گسترش بیشتری یافته و تا همین‌جا موفقیت‌های غیرقابل‌انکاری به دست آورده است. تعداد کارگران که به اعتصاب پیوسته‌اند، مدام افزایش یافته و از مرز ۷۰ هزار نفر فراتر رفته است. بیش از ۱۰۰ واحد و مرکز

درصفحه ۳

آینده تاریک جنگ داخلی در افغانستان

از پیش روشن بود که توافق دولت آمریکا با طالبان و کنار گذاشتن دولت حاکم در افغانستان از این مذاکرات، نتیجه‌ای جز تقویت طالبان و در نتیجه تشدید جنگ داخلی که غیرنظامیان قربانیان اصلی آن هستند، به‌بار نخواهد آورد. این چیزی‌ست که در مقالات نشریه کار نیز در ماه‌های گذشته بر آن تأکید کرده بودیم. ما از جمله در نشریه کار شماره ۹۲۰ در ارتباط با فاجعه کشتار ۸۵ دختر خردسال دانش‌آموز در تاریخ

درصفحه ۱۰



ادعای مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی، حرف مفتی بیش نیست

مشترک حضور داشتند. موضوع این جلسه، "اصلاح بسترهای فساد در دولت" و خروجی آن هم، تشکیل یک کمیته راهبردی از روسای نهادهای شرکت کننده در جلسه به منظور "مبارزه" با فساد اداری و دولتی بود، که با آب و تاب دستمایه گزارش رسانه‌های حکومتی شد. تدوین دستورالعمل‌ها و ابلاغیه‌های مورد نیاز به منظور اصلاح ساز و کارهای اقتصادی فسادآفرین و رانت‌زا، زمینه‌های بروز فساد و پیشگیری از وقوع جرم در نظام بانکی، مالیات،

درصفحه ۵

روز سه شنبه ۲۲ تیر ۱۴۰۰، جلسه مشترکی با حضور ابراهیم رئیسی و مجموعه نهادهای امنیتی، اطلاعاتی و دستگاه‌های نظارتی مدعی مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی برگزار شد. محمود علوی وزیر فعلی اطلاعات، حسین طائب رئیس سازمان اطلاعات سپاه، مهرداد بذریاش رئیس دیوان محاسبات، نصرالله پژمانفر رئیس کمیسیون اصل نود مجلس، فرزاد مخلص الاثمه معاون سازمان بازرسی کل کشور و کاظم پالیزدار، دبیر ستاد هماهنگی مبارزه با فساد اقتصادی، از جمله کسانی بودند که در این جلسه

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

چانه‌زنی بر سر احیای برجام

کمیته بود که توافق را رد کرد و در پی آن اعلام شد: تهران به کشورهای اروپایی اطلاع داده است که تیم مذاکره‌کننده ایرانی تا بعد از آغاز به کار دولت جدید در اواسط ماه آگوست برای دور هفتم مذاکرات به وین بازمی‌گردد.

از گفتار حسن روحانی چنین برمی‌آید که بر سر اصل قضیه احیای برجام توافق شده است و این توافق می‌توانست از سه ماه پیش، به برچیده شدن تحریم‌ها بیانجامد. به گفته وی آنچه که مانع از امضای نهائی آن شده است، سنگ‌اندازی جناح رقیب بوده است. سخنگوی وزارت خارجه رژیم نیز در ۳۱ خرداد اعلام کرده بود که متن توافق احیای برجام آماده‌شده است. "در تمامی کارگروه‌ها به یک متن روشنی رسیده‌ایم و آنچه که باقی‌مانده بیش از آنکه به مذاکره نیاز داشته باشد احتیاج به تصمیم سیاسی تمامی طرف‌ها دارد و اگر تصمیمات سیاسی گرفته شود می‌توانیم امیدوار باشیم که در دور پایانی گفت‌وگوها قرار بگیریم."

از این اظهارنظرها چنین برمی‌آید که در این مرحله، طرفین نزاع بر سر یک مسئله وارد بحث و مذاکره و توافق شده‌اند که همانا احیاء برجام است و نه بحث بر سر موضوعات مورد اختلاف دیگر از نمونه برنامه موشکی و یا سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی.

روشن است که هر دو طرف مایل‌اند نخست این مسئله حل گردد. برای آمریکا و دولت‌های اروپایی این توافق از آنجائی دارای اهمیت است که گویا می‌تواند مانع از تبدیل‌شدن جمهوری اسلامی به یک قدرت هسته‌ای گردد که چنانچه صورت واقعیت به خود بگیرد، توازن قوا را در منطقه برهم خواهد زد و در شرایطی که امکان جنگ بر سر این مسئله وجود ندارد، همچون کره شمالی به یک معضل لاینحل جهان سرمایه‌داری و سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و اروپا در خاورمیانه تبدیل گردد. آنچه را که آمریکا و اروپا از جمهوری اسلامی می‌خواهند این است: به تعهدات نقض شده برجامی ۲۰۱۵ بازگردد.

رابرت مالی نماینده ویژه دولت آمریکا در امور ایران نیز اخیراً در گفت‌وگو با شبکه سی. ان. ان گفت: "ما آماده‌ایم تا تحریم‌های مطابق با توافق ۲۰۱۵ را لغو کنیم. بازگشت به برجام سبب می‌شود تا برنامه هسته‌ای ایران دوباره محدود شود و این هدف اصلی ما است."

علاوه بر این، دولت‌های آمریکا و اروپایی بر این پندارند که احیاء برجام و بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی، مانع از نزدیکی

جمهوری اسلامی به روسیه و چین خواهد شد. همچنین، بازار بزرگ و آماده ایران برای صدور سرمایه و کالاهای به‌ویژه اروپائی گشوده خواهد شد که بر طبق استراتژی اروپائی‌ها، با پیشرفت این روند، تدریجاً سیاست‌های توسعه‌طلبانه و میلیتاریستی جمهوری اسلامی نیز مهار خواهد شد.

از همین روست که بدون این‌که جمهوری اسلامی کمترین عقب‌نشینی حتی در مورد نقض توافقات برجامی خود داشته باشد، از وقتی‌که بایدن به قدرت رسید، برای نشان دادن حسن نیت دولت آمریکا، دادن یک‌رشته امتیازات به جمهوری اسلامی را آغاز کرد. بایدن به‌محض به قدرت رسیدن، برخی محدودیت‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی را در آمریکا، حذف کرد. نامه‌ای را که ترامپ تحت عنوان اسنپ برای برگرداندن تحریم‌های سازمان ملل ارسال کرده بود، پس گرفت. افرادی را که به خاطر نقض تحریم‌ها در آمریکا زندانی بودند، آزاد کرد. صادرات و فروش برخی کالاها حتی در محدوده‌ای نفت را از جانب جمهوری اسلامی نادیده گرفت و اخیراً نیز وزارت امور خارجه آمریکا دستور آزادی لاقفل ده میلیارد از دلارهای بلوکه‌شده را در کره جنوبی و ژاپن صادر کرد.

ناگفته روشن است که جمهوری اسلامی نیز شدیداً نیازمند احیای برجام و برداشته شدن تحریم‌هاست. چراکه با یک بحران عمیق اقتصادی و مالی درگیر است و برای حفظ موجودیت خود و پیشبرد سیاست‌های سرکوبگرانه داخلی و منطقه‌ای‌اش نیاز شدیدی به دلارهای نفتی دارد.

بنابراین اگر هر دو طرف مایل‌اند که این ماجرا خاتمه یابد و آن‌گونه که اعلام‌شده است بر طبق توافقاتی که تاکنون صورت گرفته تحریم‌های نفتی و بانکی، کشتیرانی، بیمه و نیز برخی از تحریم‌های مرتبط با تروریسم و حقوق بشری از جمله در مورد دفتر خامنه‌ای و سپاه پاسداران بر مورد افتاد، و در مقابل ایران هم باید در مورد نقض تعهدات برجامی به وضعیت قبل از خروج ترامپ از برجام بازگردد، گره کار که منجر به تعویق امضای توافق شده است، در کجاست؟

اگر رقابت‌های جناحی را در ایران کنار

بگذاریم، اصل قضیه این است که از دیدگاه خامنه‌ای هنوز جای چانه‌زنی و گرفتن امتیازات باقی است. جمهوری اسلامی در اساس خواستار برافتادن نه‌فقط تحریم‌های مرتبط با برجام، بلکه همه تحریم‌های خارج از برجام نیز هست. بعید است تا جایی که این کار از عهده بایدن برآید، مشکلی پیش آید. همان‌گونه که در مورد برخی از آن‌ها، هم‌اکنون توافق شده است. علاوه بر این خامنه‌ای می‌خواهد تغییراتی در محدودیت‌های غنی‌سازی تحت عنوان استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای بدهد که یکی از بحث‌های اختلاف‌برانگیز خواهد بود. چون می‌تواند در درون خود آمریکا برای بایدن مشکلاتی را پدید آورد. دو موضوع دیگر از جانب جمهوری اسلامی مطرح‌شده است که به نظر می‌رسد طرح آن‌ها بیشتر یک تاکتیک برای رسیدن به توافق بر سر مسائل دیگر است. یکی از آن‌ها تعیین مدت‌زمانی برای راستی آزمائی لغو تحریم‌هاست، که توافق بر سر آن کار دشواری نیست. دیگری تضمین دولت آمریکا در خصوص حفظ توافق هسته‌ای است که هر دو طرف می‌دانند چنین تضمینی در مناسبات دولت‌ها وجود ندارد. به‌ویژه که اختلاف و نزاع دولت آمریکا با جمهوری اسلامی بر سر مسائل مهم‌تر به‌جای خود باقی است. لذا پاسخ آمریکا به جمهوری اسلامی در این مورد، صریح و روشن بوده است. مدتی پیش یک مقام وزارت خارجه آمریکا درباره درخواست ایران برای تضمین عدم خروج مجدد واشنگتن از توافق هسته‌ای گفته بود: «ضمانتی در کار نیست. این را ما می‌دانیم، ایران هم می‌داند. بهترین تضمین بازگشت به توافق و اجرای متعدهانه آن است.» اخیراً نیز نماینده ویژه دولت آمریکا در امور ایران در پاسخ به سؤال سی‌ان‌ان در مورد تضمین، آن را رد کرد و گفت: "همان‌طور که رئیس‌جمهور بایدن نیز گفته است با تکیه بر این توافق می‌توانیم درباره سایر موضوعات مورد نگرانی گفت‌وگو کنیم. این توافق پایان دیپلماسی نیست، بلکه آغاز دیپلماسی برای رفع مسائلی است که دهه‌هاست میان دو کشور وجود دارد." در حال اختلافات باقیمانده بر سر احیای برجام برای طرفین تعیین‌کننده نیستند.

اصل قضیه را کابینه روحانی حل کرد و چانه‌زنی برای رئیس‌باقی‌مانده است. حالا این موارد چنانچه دو طرف بخواهند می‌تواند سریع حل شود یا حتی ماه‌ها به درازا بکشد.

زنده باد سوسیالیسم

اعتصاب سراسری کارگران نفت، ادامه یا پایان زود هنگام؟



خیلی جاها همکاران ما بخشی از مزد ماه‌های قبل خود را طلب دارند و باید دستمزدهای معوقه آنان نیز فوراً پرداخت شود.

۲- باید خواست بیست روز کار و ده روز مرخصی از همان روز اول اجرایی شود.

۳- باید وضع کمپ‌ها بهبود جدی یابد، غذاخوری‌های مناسب و در شأن کارگران ایجاد شود و محیط‌های کار ایمن شوند. از همین رو پیمانکاران باید به‌طور مشخص اعلام کنند که چه اقداماتی در این رابطه انجام می‌دهند.

۴- باید توافقات به‌صورت کتبی و رسمی صورت گیرد و دولت موظف به پیگیری اجرای آن توسط پیمانکاران گردد.

بر اساس این چهاربند می‌شود در هرکجا که امکان دارد مثل مجمعی که کارگران در هفشان بر پا کردند، تشکیل داد و با تصمیم جمعی آن‌ها را به‌عنوان پیش‌شرط‌های بازگشت به کار اعلام کرد و اگر پیمانکاران خواستار مذاکره شدند در جمع خود نمایندگانی تعیین کرد و وارد مذاکره شد. همچنین در هرکجای دیگر نیز که پیمانکاران تماس می‌گیرند و فشار می‌آورند که کارگران سرکار بازگردند باید این خواست‌ها را به‌عنوان شرط بازگشت به کار مقابلشان قرارداد.

بیانیه به‌موقع شماره ۷ شورای سازمان‌دهی و تعیین کف خواست‌ها به‌عنوان شرط اولیه مذاکره و بازگشت به کار، در واقع ترفند پیمانکاران را خنثی کرد و راه سوءاستفاده آن‌ها برای بازگرداندن کارگران اعتصابی به سرکار درازای برخی وعده‌های لفظی و سر و دم‌پریده را مسدود ساخت. شایان‌ذکر است که "شورای سازمان‌دهی"، همه‌جا از کل خواست‌های مطرح‌شده در نخستین بیانیه خود از جمله حذف پیمانکاران، دفاع و بر آن تأکید نموده و از دومین بیانیه خود، مستمراً خواستار بازگشت به کار کارگران اخراجی شده است.

نکته‌ای که در شرایط کنونی از لحاظ عملی بسیار مهم است این است که اگر مذاکره و یا توافقی در این یا آن شرکت با پیمانکار صورت می‌گیرد بر پایه این ۴ بند استوار باشد و این خواست‌ها به‌عنوان یک معیار عمومی و سراسری در اعتصاب فعلی پیگیری شود.

نکته مهم دیگر این است که هر جا این سیاست در صفحه ۴

دیگر و جای دیگر بخشی از این یا آن خواست را مبنای توافق و بازگشت به کار کارگران قرار دهند. در چنین حالتی کف توافقات در این یا آن شرکت متفاوت، متغیر و در نتیجه مخدوش می‌شود و خود این موضوع می‌تواند در ادامه یا پایان اعتصاب ابهام و ناروایی ایجاد کند. به‌ویژه اینکه تعداد پیمانکارانی که در این زمینه پا پیش گذاشته‌اند تا از این طریق توافقاتی را شکل دهند و عجله دارند کارگران هرچه زودتر به سرکار بازگردند بیشتر شده است. روشن است که اگر با این تاکتیک مقابله نشود، امکان اینکه پیمانکاران این‌جا و آنجا وعده‌هایی به کارگران بدهند و با ساماندهی نوعی از توافق بتوانند نیت شوم خود را عملی کنند و اعتصاب کارگران را بشکنند بیشتر می‌شود و در بدترین حالت این خطر وجود دارد که نیروی اعتصاب ریزش کند.

خوشبختانه این موضوع از نگاه "شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" پنهان نمانده است. شورای سازمان‌دهی این موضوع را به‌وقت دنبال نموده و مورد بررسی قرار داده است. در بیانیه شماره ۷ این شورا، ضمن هشدارهای لازم برای جلوگیری از گرفتار شدن کارگران در این دام پیمانکاران، ۴ مطالبه فوری با کف مطالبات کارگران را اعلام کرد تا هر جا که پیمانکاران خواهان مذاکره و توافق با کارگران و بازگشت آن‌ها به کار شدند، کارگران نیز پذیرش این خواست‌ها و عمل به آن را به‌عنوان شرط بازگشت به کار اعلام کنند. شورای سازمان‌دهی ضمن اشاره به این موضوع مهم که "باید در مورد نتیجه اعتصاب و رسیدن به خواست‌هایمان و اینکه در چه شرایطی پای مذاکره می‌رویم چارمجویی کنیم" به‌دروستی یادآوری نمود که "از هر اقدام عجولانه و پا پیش گذاری زود هنگام برای مذاکره" بایستی خودداری شود.

شورای سازمان‌دهی ۴ خواست فوری اعتصاب‌کنندگان را که در صورت تحمیل آن بر پیمانکاران اولین گام موفقیت در اعتصاب خواهد بود به شرح زیر اعلام نمود.

"۱- افزایش دو برابری دستمزدها در همه



سطوح مزدی به‌گونه‌ای که حداقل دستمزد هیچ کارگری کمتر از ۱۲ میلیون تومان نباشد. بنابراین همان‌طور که برخی از همکاران ما با پیشنهاد افزایش دو برابری دستمزدهای خود به کار بازگشتند، باید همه کارگران اعتصابی دستمزد دو برابری را مطالبه کنند. بعلاوه در

نفت و گاز و پتروشیمی در این اعتصاب شرکت دارند. علاوه بر پیوستن بخش‌های جدید به اعتصاب، کارگران در برخی شهرها و مناطق، ابتکار جالب جدیدی را در حمایت از اعتصاب و ادامه آن و اعلام همبستگی کارگری سازمان داده‌اند. کارگران با برپایی تجمع و قرائت متون کوتاهی در حمایت از اعتصاب و اعلام همبستگی طبقاتی خود و تهیه فیلم و پخش وسیع آن در شبکه‌های اجتماعی، نقش مؤثری در تبلیغ و تقویت اعتصاب ایفا کرده‌اند. این ابتکار عمل که تاکنون توسط کارگران پروژه‌ای مسجدسلیمان، فولادشهر اصفهان، هفشان، ایذه، دهنز، کارگران پروژه نفت چفخور و فارس، پروژه‌های نفتی آلیکو، کارگران جوشکار و خطوط لوله هفشان، کارگران پروژه‌های آبادان



و خرمشهر، کارگران پروژه‌های دهنشت و کارگران پروژه ای طایفه اولاد حاج علی به اجرا گذاشته‌شده نیز درحال افزایش است. افزون بر این، اعتصاب سراسری کارگران نفت هم در سطح داخل و هم در سطح خارج کشور مورد حمایت گسترده قرار گرفته است و موفقیت‌هایی را برای کارگران نفت رقم زده است. این موفقیت‌ها حاصل اتحاد، مبارزه و زحمات کارگران نفت و هوشیاری سازمان دهندگان و هماهنگ‌کنندگان این اعتصاب بزرگ بوده است.

همزمان با این پیشرفت‌ها و توفیقات، بازار ارباب و تهدید و تطمیع برای پایان اعتصاب نیز داغ بوده است. آمار اخراجی‌ها و کارگرانی که قراردادهای معلق مانده بسیار بالا و درحال افزایش است. برخی کارفرمایان و پیمانکاران اینجوانجا، با وعده دو برابر شدن دستمزد و اجرای طرح بیست- ده به میدان آمده‌اند. اگرچه پذیرش همین حد از خواست‌ها ولو آنکه موقتی باشد، بازتاب‌دهنده قدرت و توان اتحاد و اعتصاب است اما این واکنش در عین حال می‌تواند دامی باشد برای اینکه کارگران دست از اعتصاب بکشند و به کار بازگردند. بنابراین، موضوع بسیار مهم این است که نگذاریم کارفرما از پراکندگی مراکز نفت و گاز و پتروشیمی و در غیاب یک هیئت نمایندگی که در مقیاس اعتصاب سراسری نفت وارد چانه‌زنی شود، پیمانکاران با پذیرش ناقص برخی خواست‌ها و در حد پایین‌تر از کف خواست‌های کارگران، توافقاتی را شکل دهند. یکجا فلان خواست، جای دیگر خواست

اعتصاب سراسری کارگران نفت، ادامه یا پایان زود هنگام؟



حاکم از تداوم و گسترش اعتصاب در نفت است. در حالی که اعتصاب کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت وارد بیست و هشتمین روز خود شده است که چیزی به پایان مهلت و اولتیماتوم کارکنان رسمی نفت باقی نمانده است. کارکنان رسمی نفت در اطلاعیه شماره ۲۶ خود که ۲۲ تیر ۱۴۰۰ با عنوان " اولتیماتوم کارکنان رسمی نفت: منتظر حضورمان در میدان باشید" انتشار یافت، ضمن اشاره به سنگ‌اندازی‌ها و دشمنی‌های کمیسیون انرژی مجلس و وعده‌هایی که ۶ تیر به کارکنان رسمی داده شد، هشدار داده‌اند که اگر در حقوق تیرماه موارد درخواستی کارکنان اعمال نشود دست به اعتراض و اعتصاب خواهند زد. کارکنان رسمی نفت چنین هشدار دادند: " اولتیماتوم آخر خطاب به ذهن‌های آشفته:

کلام آخر به همه (منظور از همه: بالا تا پایین مملکت، وزارتی، امنیتی، نظارتی، تماشاجی، بوقچی و... به هر آن کس دخیل است یا خود را دخیل می‌داند، و به هر آن کس که دخیل است اما خود را دخیل نمی‌داند): حقوق تیرماه کارکنان نفت، آخرین فرصت جبران ۸ سال جفا نسبت بدان‌هاست، اگر حق خود را گرفتیم که فیها، اما اگر به هر دلیلی، هر جایی، هر کسی یا هر ناکسی باعث شود کارکنان نفت از حقوق و مزایای خود محروم شوند (حتی به مقدار اندک) منتظر حضورمان در میدان باشید."

باری، ازدهای نفت بیدار شده است. نفت در میدان است و آماده است گسترده‌تر از این وارد میدان شود. نفت آگاه و هوشیار است و مصمم‌تر، متشکل‌تر و گسترده‌تر از سال ۵۷ پا در میدان مبارزه گذاشته و بیش از این خواهد گذاشت. نفت با مبارزات خود و گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری، با سرعتی شگفت‌انگیز مسیر اعتصاب عمومی سیاسی، قیام مسلحانه و سرنگونی طبقه حاکم و تمام نظم موجود را هموار می‌کند. جیره خواران و پادوان حکومتی نیز این را بدانند که طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، راهی برای فرار از این سرنوشت محتوم ندارند.

نماینده خود معرفی کنند. " چنانکه مشاهده می‌شود، توطئه‌ای در کار است که اعتصاب را از دست کارگران آگاه و " شورای سازمان‌دهی" در آورند و به دست جناح‌ها و عوامل حکومتی و مازیار گیلانی نژاد بسپرند تا وی، احتمالاً به کمک عوامل وزارت کار و محجوب و همدستان دیگری در جناح‌های حکومتی مشکلات کارگران نفت را از کانال‌های قانونی حلو فصل کند. ظاهراً در تلاش‌اند با جمع‌آوری چند امضاء، این فرد را به‌عنوان نماینده کارگران معرفی کنند. طراحان این توطئه نه‌فقط قصد دارند اعتصاب و مبارزه کارگران نفت و راه رسیدن به خواست‌های اعتصاب را صرفاً به مجاری و چارچوب‌های تنگ مقررات و قوانین ارتجاعی حاکم بکشانند، بلکه در همین آغاز مطالبات کارگران را نیز تقلیل داده و خواست مزد را از برنامه خود حذف کرده‌اند. این گرایش در نظر دارد با کشاندن ماجرا به مجرای قانون، هرگونه اعتصاب و تلاش خارج از آن را غیرقانونی و اعتصاب را "اغتشاش" معنی کند و با امنیتی کردن ماجرا، زمینه سرکوب و بگرو ببند را فراهم سازد.

خوشبختانه کارگران آگاه نفت، این گرایش آبرو باخته ضد کارگری را به‌خوبی می‌شناسند و اجازه نخواهند داد مبارزه و اعتصاب بزرگشان توسط عناصر معلوم‌الحالی از این دست خدشه‌دار شود و یا به زائده این‌و آن جناح تبدیل شود. کارگر نفت کسی نیست که رسوایی‌های امثال مازیار گیلانی نژاد بتوانند او را فریب دهند. نه‌فقط کارگران نفت، همه کارگران، مازیار گیلانی نژاد و عناصری از این‌دست از نمونه رضا رخشان در شرکت نیشکر هفت‌تپه و سعید تریان در شرکت واحد را خوب می‌شناسند و کسی برای این‌ها تره خورد نمی‌کند. اعتصاب

اجرای شد با حتی اگر مسائل به شکل دیگری پیش رفت، "شورای سازمان‌دهی" از آن مطلع شود. یقیناً "شورای سازمان‌دهی" روش‌ها و مکانیسم‌هایی را بدین منظور تدارک دیده است. در لحظه فعلی اعتصاب، این‌یک نیاز مبرم و حیاتی است که تشکیلی که سکان رهبری اعتصاب سراسری را در دست دارد، اطلاعات نسبتاً دقیقی در مورد چندوچون اعتصاب و مذاکرات و توافقی‌ها داشته باشد تا بتواند ارزیابی و تحلیل دقیق‌تری از اعتصاب و همچنین برداشت عینی‌تری از توازن قوای موجود میان اعتصاب و مخالفان آن داشته باشد. همگان اذعان دارند که اعتصاب سراسری نفت بسیار خوب و سازمان‌دهی شده آغاز شد و از آن‌هم بهتر این اعتصاب تداوم و گسترش یافته است. در لحظه



کنونی اما مهم این است که اولاً لحظه پایانی اعتصاب، نه زود هنگام و نه دیر هنگام بلکه تا حد ممکن دقیق انتخاب شود و ثانیاً با بیشترین و بهترین دستاوردهای محسوس برای کارگران همراه باشد.

این موضوع زمانی که از همه سو شاهد تلاش‌هایی هستیم که هدف مرکزی آن پایان زود هنگام اعتصاب است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از کوشش‌های پیمانکاران منفرد هر واحد مجزا که با پذیرش لفظی برخی خواست‌ها، بازگشت به کار سریع و فوری کارگران تعقیب می‌شود تا کوشش‌هایی از فراز سرکارگران برای کنترل، مهار و پایان اعتصاب توسط گرایش راست همدست جناح‌های حکومتی. بیانیه شماره هشت "شورای سازمان‌دهی" مورخ ۲۴ تیر ۱۴۰۰ فاش ساخت که "مدیریت تلگرامی موسوم به " بزرگترین ابر گروه کاریابی و پایینگ و اکیپ پروژه " طرحی تحت عنوان طرح پیگیری مطالبه گرای در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران ارائه داده و گفته است با نوشتن نامه و طرح درخواست‌ها و مشکلات کارگران پارس جنوبی به وزارت نفت و وزارت کار می‌خواهد آن‌ها را پیگیری کند. در این نامه با استناد به نامه سال گذشته آن‌ها به مقامات حکومتی و ارسال آن توسط آنان به اداره کار بوشهر جهت حل مسائل کارگران، در هشت بند به مشکلات کارگران اشاره شده است و بعد برای پیگیری این موارد و مذاکره با مقام‌های حکومتی از کارگران خواسته شده است که آقای مازیار گیلانی نژاد را به‌عنوان

بیانیه شماره ۸
شورای سازمان‌دهی
اعتراضات کارگران پیمانی نفت

چرا طرح گروه پایینگ
با عنوان "پیگیری
مطالبه گرای در چارچوب قوانین جمهوری
اسلامی ایران" را نمی‌پذیریم

سراسری نفت را با این ترفندها نمی‌توان خدشه‌دار ساخت و به کج‌راه برد یا پایان زود هنگام آن را اعلام کرد. تنوع و گستردگی این ترفندها و توطئه‌ها علیه کارگران نفت و گاز و پتروشیمی و اعتصاب غرور انگیز آن‌ها، گویای اهمیت و عظمت این اعتصاب و هراس طبقه



ادعای مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی، حرف مفتی بیش نیست

گمرک، مناقصات دولتی، قاچاق سازمان یافته و ارائه نقشه راه عملیاتی برای ایجاد شفافیت در نظامات اقتصادی کشور و تحقق سامانه جامع اطلاعات اقتصادی کشور، از جمله ماموریت های محوله به این کمیته است. تا همین جا، ترکیب اعضای تشکیل دهنده این کمیته که همگی از روسای نهادهای منصوب رهبری هستند، به خوبی نشان می دهد که ادعای ابراهیم رئیسی مبنی بر "ریشه کن کردن فساد" در جمهوری اسلامی تا چه حد ادعایی عاری از حقیقت است.

رئیسی در ابتدای این جلسه با اشاره به این نکته که یکی از انتظارات مردم از دولت جدید ریشه کنی فساد است، گفت: "آغاز این کار تا زمان استقرار دولت نباید به تاخیر بیفتد و زمینه های آن از الان باید فراهم شود تا در روز نخست تشکیل دولت، اقدامات عینی را آغاز کنیم!!"

اگر کسی ابراهیم رئیسی را نشناسد، یا از ماهیت ارتجاعی، استبدادی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بی خبر باشد، حتما با ذوق زدگی دچار این توهم خواهد شد که بالاخره از درون این نظام سراسر فاسد کسی پیدا شده است که برای "ریشه کن کردن" فساد، شمشیر از نیام بر کشیده است. اما با نگاهی گذرا به پیشینه ابراهیم رئیسی که به مدت سی سال معاون اول قوه قضائیه بود و از سال ۹۸ هم تا همین یک هفته پیش در راس قوه قضائیه به عنوان اصلی ترین نهاد مبارزه با "بسترهای فسادزا در دولت" حکمروایی می کرد، دیگر تردیدی باقی نخواهد ماند که اینگونه ادعاهای رئیسی و امثال او ادعایی مفت و حرف یاهو ای بیش نیست. در واقع پوچی ادعاهای این معاون سی ساله قوه قضائیه و قاضی القضاات پیشین جمهوری اسلامی که در دوران مسئولیت ۴۰ سال خود بجز کشتار و سرکوب و اعدام، کار دیگری بلد نبوده و از ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ سکان دستگاه اجرایی کشور را به دست می گیرد، از هم اکنون برای همگان روشن است. درست مثل ادعاهای توخالی حسن روحانی و دیگر روسای جمهور پیشین که هر کدام در روزهای شروع به کار، مدعی مبارزه با فساد و انجام اقداماتی نظیر رعایت حقوق شهروندی و تامین معاش مردم شدند. اما همانگونه که همه ادعاهای آنان پوچ و توخالی از آب در آمد، بی تردید

ابراهیم رئیسی هم به دو دلیل بسیار ساده از این قاعده مستثنی نیست و نخواهد بود.

دلیل اول، بر می گردد به ماهیت فوق ارتجاعی و استبداد عریانی که نظام جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم کرده است. تردیدی نیست وجود این استبداد مطلق حکومتی پیش از هر چیزی راه هرگونه مبارزه جدی و ریشه ای با فساد در جمهوری اسلامی را بسته است. دلیل دوم، پیشینه و سوابق کاری ابراهیم رئیسی است. پیشینه ای پر از سرکوب و کشتار و اعدام، که ادعای او مبنی بر مبارزه با فساد را به طنزی تلخ تبدیل می کند. چرا که او، عنصری مزبور از کارگزاران همین نظام فاسد و رسوا و ستمگر و مورد وثوق خامنه ای است که وظیفه ای جز سرپوش گذاشتن بر دزدی و اختلاس نهادهای حکومتی و به طور اخص نهادهای امنیتی و اقتصادی وابسته به رهبری ندارد. نهادهایی از قبیل سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، ستاد اجرایی فرمان امام و ده ها شرکت و موسسه اقتصادی دیگر که جملگی از فاسدترین نهادهای اقتصادی هستند.

نهادهای حکومتی که از پرداخت مالیات معاف اند و بجز خامنه ای به هیچ کسی هم پاسخگو نیستند. پوشیده نیست، فساد اداری، دزدی، اختلاس و رانت خواری فقط مختص به جمهوری اسلامی نیست و شکل گیری آن کم و بیش در همه دولت های بورژوازی وجود دارد. با این همه یک تفاوت اساسی میان نظام های پارلمانتاریستی و سرمایه داری غرب با جمهوری اسلامی وجود دارد، که بر خلاف کشورهای دیگر، سبب نهادینه شدن فساد در جمهوری اسلامی شده است.

در نظام های پارلمانتاریستی غربی، به دلیل وجود نهادهای نظارتی مستقل، حساسیت جامعه، وجود برخی آزادی های سیاسی از قبیل فعالیت آشکار رسانه های خبری مستقل و احزاب اپوزیسیون و ساز و کارهای دیگری جهت افساء فسادهای دولتی، امکان مبارزه، کنترل و پیشگیری از فسادهای حکومتی برای جامعه و نهادهای مستقل نظارتی تا حدود زیادی باز است. به عبارت دیگر، بر بستر وجود رسانه های آزاد خبری، ابزارهای کنترل و نظارتی مستقل، عملا دامنه دزدی و فساد در این اینگونه نظام های سرمایه داری تا حدود زیادی

محدود شده است. در کشورهای غربی، کمترین واکنش وزرا و مقامات ارشد دولتی در حوزه هایی که اختلاس و دزدی صورت می گیرد، استعفای آنان در مواجهه با افکار عمومی است. در نظام های دیکتاتوری و به طور اخص در نظام جمهوری اسلامی اما اوضاع به کلی متفاوت است. در نظام استبدادی جمهوری اسلامی، مردم از هرگونه آزادی های دمکراتیک فردی، اجتماعی و سیاسی به کلی محرومند. هیچ گونه نهاد نظارتی مستقل برای کنترل دامنه فسادهای دولتی وجود ندارد. برای روزنامه ها، رسانه های خبری، احزاب و فعالان سیاسی، کمترین روزنه ای جهت افشاگری در مورد دزدی و اختلاس نهادهای حکومتی موجود نیست. نه تنها چنین روزنه هایی وجود ندارد، بلکه کمترین ورود به پرونده دزدی و اختلاس نهادهای دولتی و به طور اخص نهادهای وابسته به رهبری، با دستگیری و زندان و مجازات توسط دستگاه قضایی همراه است. وجود استبداد مطلق، عدم حضور نهادهای نظارتی مستقل، نبود رسانه های آزاد خبری و مجموعه شرایط سرکوبگرانه حاکم بر ایران، سبب شده است تا اختلاس و دزدی و ارتشاء و فساد مالی به امری عادی و نهادینه شده در نظام جمهوری اسلامی تبدیل گردد.

حال در چنین نظامی که فساد و دزدی و اختلاس و رانت خواری تمام تار و پود آن را فرا گرفته است، ابراهیم رئیسی که سال ها مسئولیت های بالایی تا حد ریاست قوه قضائیه را هم داشته و درست در همان زمانی که در راس دستگاه قضایی بود و دستش برای مبارزه با فساد حکومتی کمی هم باز بود، هیچ کاری نکرد، اما اکنون در مقام ریاست جمهوری که کارایی آن در حد "تدارکاتچی" نظام است، مدعی مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی شده است. روشن است که هیچ عقل سلیمی این ادعای رئیسی را جدی نمی گیرد و بر آن وقعی نخواهد گذاشت.

رئیسی اگر اراده ای برای مبارزه با فساد، رانت خواری و پیشگیری از وقوع جرم در نظام بانکی، مالیات، گمرک و قاچاق سازمان یافته در دستگاه های حکومتی داشت، دست کم می بایست اندکی از این ادعاهای خود را در همان دوران سی ساله معاونت و یا در دوره دو ساله ریاست بر دستگاه قضایی به اجرا می گذاشت. اما چنانکه دیدیم و شاهد بودیم، نه تنها چنین نکرد، بلکه برعکس، درست در دوران سی

ادعای مبارزه با فساد در جمهوری اسلامی، حرف مفتی بیش نیست

سال معاونت اول رئیسی بر قوه قضائیه در بغل گوش او، اکبر طبری همکار دیرینه اش با ۲۰ سال سابقه معاونت اجرایی همان دستگاه قضایی، دزد و فاسد و رانت خوار از آب در آمد و رئیسی، این مدعی کنونی مبارزه با فساد در تمام آن دوران ۲۰ ساله دزدی اکبر طبری، به خواب خرگوشی فرو رفته بود.

ابراهیم رئیسی، به عنوان کسی که در تمام دوران معاونت اجرایی اکبر طبری، در پست معاون اول ریاست قوه قضائیه انجام وظیفه می کرد، حتی اگر بگویند که از دزدی و اختلاس یار و همکار دیرینه اش بی خبر بوده است، روشن است که کسی این ادعای او را جدی نمی گیرد. چرا که رئیسی و همه آن دیگرانی که در پست های مهم دستگاه عریض و طویل سیستم قضایی جمهوری اسلامی مسئولیت داشته و دارند، نه تنها می بایست از فساد موجود در دستگاه قضایی باخبر بوده باشند، بلکه سکوت و اعلام بی خبری آنان از دزدی و اختلاس همکاران شان، به معنای شراکت آنان در بخش های دیگری از این فساد و دزدی و رانت خواری های بی در و پیکر حاکم بر همان دستگاه قضایی جمهوری اسلامی است. دزدی هایی که هر از چند گاهی در پی رقابت باندهای حکومتی و جناح بندی های درونی دستگاه قضایی، گوشه های کوچکی از آن گشوده می شوند.

صدور حکم ۲۰ سال زندان برای اکبر طبری، برکناری جعفری دولت آبادی، دادستان پیشین تهران به جرم دریافت یک آپارتمان ۷۰۰ متری در فرمانیه از اکبر طبری، رو شدن پرونده رانت خواری حسین فریدون (برادر حسن روحانی)، بر ملا شدن ماجرای "هدیه" ی آپارتمان ۱۶ میلیاردی رسول دانیال زاده به همسر حسین فریدون و برکناری صدها قاضی دزد و فاسد، تنها گوشه ای از پرونده های بانندی بر ملا شده در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی است. پرونده هایی که هر چند وقت یک بار به دلیل جنگ قدرت و تضاد منافع جناح های مختلف درون حاکمیت و خود قوه قضائیه علنی می شوند.

نمونه دیگری از فساد حاکم بر دستگاه قضایی، بر ملا شدن ده ها "حساب شخصی" ریاست قوه قضائیه در دوران ریاست صادق آملی لاریجانی بر این قوه بود. حساب هایی که از دوران ریاست محمد یزدی برای قوه قضائیه باز شدند و در این حساب ها، صدها هزار میلیارد تومان از اموال مصادره شده، مستغلات و سپرده های متهمان اقتصادی

امری که در گذشته اتفاق افتاده و اکنون هم بعید نیست، برای کسب اعتبار ابراهیم رئیسی و رئیس جدید قوه قضائیه هم که شده باشد، دستگیری تعدادی از دزدان و اختلاس گران، چه آن هایی که خارج از دایره قدرت و باندهای اصلی حاکمیت اند و چه آنهایی که کارگزار دستگاه های دولتی و قضایی بوده اند، دست کم جهت تسویه حساب های باندهای درون حاکمیت در دستور کار قوه قضائیه و هیئت حاکمه ایران قرار گرفته باشد.

اگر چه فساد در جمهوری اسلامی به درازای عمر این نظام است، اما با گذشت زمان، هر قدر بر شدت بحران های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم افزوده شد، به همان نسبت دزدی و اختلاس و فساد نیز ابعاد بیشتر یافت و دامنه آن حتی به بالاترین نهادهای حکومتی نظیر سپاه پاسداران، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قضات، معاونان دستگاه قضایی و حتی ریاست قوه قضائیه هم رسید. اگر تاکنون سعی شده بر فساد روسای قوه قضائیه سرپوش گذاشته شود، صرفاً به این دلیل بوده که روسای این قوه مستقیماً منصوب شخص خامنه ای هستند و طبیعتاً هر گونه پرونده سازی علیه آنان به معنای پرونده سازی علیه رهبری و موجودیت نظام است.

در جمهوری اسلامی فساد، نهادینه شده است. سرتاپای نظم حاکم غرق در فساد است. دزدی و اختلاس و چپال در تمام دستگاه های حکومتی ریشه دوانده است. این فساد فراگیر و نهادینه شده را تنها با براندازی نظم حاکم می توان ریشه کن ساخت.

واریز می شد و رئیس قوه قضائیه با استفاده از سود حاصل از این سرمایه ها و نیز تجارت و خرید و فروش مستغلات و سپرده های مردم که به امانت نزد این قوه گذاشته می شد، هر ماه، ده ها هزار میلیارد تومان سود به حساب های شخصی رئیس قوه قضائیه واریز می شد. حساب هایی که به دستور خامنه ای باز شده بودند و طی سی سال گذشته، همه رؤسای قوه قضائیه از این خوان نعمت بهره مند شدند. بی تردید بخش کلانی از این پول های دزدیده شده از اموال مردم، به عنوان سهم ولی فقیه به خزانه رهبری واریز می شده، تا همه نهادهای مهم نظام به تناسب جایگاهی که دارند سهمی از این خوان گسترده دزدی و چپاول و فساد حکومتی برده باشد.

پوشیده نیست، شرایط موجود و شدت بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر رژیم، تماماً بیانگر این واقعیت اند که جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده است. فساد در ابعادی بی سابقه تمام سطوح و تار و پود نظام را فرا گرفته است. در چنین شرایطی، ادعای "ریشه کن کردن فساد" در جمهوری اسلامی از طرف هر کسی که مطرح شود، حرف مفت، و باوه ای بیش نیست. با این همه و به رغم توخالی بودن ادعای رئیسی در مبارزه با فساد، این بدان معنی نیست که در آینده ما شاهد بازداشت و دستگیری پاره ای از دزدان و اختلاس گران در جمهوری اسلامی نباشیم.

کار - نان - آزادی

حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



سرکوب و کشتار مردم خوزستان را شدیداً محکوم می‌کنیم

پنجشنبه شب ۲۴ تیر نارضابیتی و خشم تراکم یافته مردم خوزستان در اعتراضات وسیع خیابانی سرباز کرد. توده‌های مردم و جوانان خوزستانی در اعتراض به مشکل بی‌آبی و حتی قطع آب، در شهرهای مختلف استان از جمله در اهواز، آبادان، سوسنگرد، حمیدیه، شادگان، ملائانی، قلعه چنغان، ماهشهر، خرمشهر، بستان، کوت عبدالله و برخی دیگر از شهرها دست به تظاهرات خیابانی زدند و در بسیاری از مناطق و خیابان‌ها با آتش زدن لاستیک، اقدام به رامبندان و مسدود ساختن جاده‌ها کردند.

در حالی که مردم خوزستان، به‌ویژه صدها روستای این استان از کمبود آب شدیداً رنج می‌برند و دام‌ها و کشت و زرع آنان نابود می‌شود، اما مقامات دولتی چه در سطح استان چه فراتر از آن، نه فقط هیچ‌گونه اقدامی برای رفع این کمبودها و نارسایی‌ها انجام نداده‌اند، بلکه نیروهای مزدور گارد ویژه را برای سرکوب اعتراض‌کنندگان وارد عمل ساخته‌اند. ارتجاع حاکم، پاسخ مردمی را که تنها خواهان آب بودند، با شلیک گاز اشک‌آور، شلیک گلوله هوایی و سرانجام شلیک به روی اعتراض‌کنندگان داد.

بامداد امروز شنبه ۲۶ تیر، در دومین روز اعتراضات خیابانی مردم خوزستان، یک جوان اهوازی به نام "مصطفی نعیم‌وی" ۲۶ ساله از اهالی منطقه عباس‌آباد شادگان، با شلیک مستقیم مزدوران حکومتی و اصابت دو گلوله در ناحیه سینه جان باخت. "قاسم حمید بازم الناصری" جوان دیگری که او نیز بر اثر شلیک مزدوران رژیم مجروح شده بود، سحرگاه امروز جان باخت.

رژیم فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی که هزاران میلیارد تومان و میلیاردها دلار برای مراکز مذهبی و روحانیت، بسیج و سپاه هزینه می‌کند و یا در لبنان و یمن و سوریه و عراق صرف گروه‌های مرتجع مذهبی می‌کند اما از تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای توده مردم حتی آب و برق نیز سرباز می‌زند و حاضر نیست در این زمینه هزینه کند.

ارتجاع حاکم که آخرین روزهای حاکمیت ننگین خود را سپری می‌کند، در وحشت از گسترش اعتراضات خیابانی و تظاهرات توده‌ای، هرگونه اعتراض، حتی اعتراض مسالمت‌آمیز توده‌های مردم تشنه و متقاضی آب را نیز با گلوله پاسخ می‌دهد. کارگران و توده‌های مردم زحمتکش ایران با گسترش اعتصابات و اعتراضات خیابانی و تظاهرات توده‌ای باید عرصه را برای رژیم جنایتکار تنگتر کنند و به حاکمیت ننگین و جنایتکارانه آن پایان دهند. این رژیم را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت.

سازمان فدائیان (اقلیت) سرکوب و کشتار مردم خوزستان را قویاً محکوم می‌کند. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن دفاع و حمایت از خواست‌های مردم خوزستان، مردم سایر شهرها و استان‌ها را به تشدید مبارزه علیه رژیم ارتجاعی حاکم دعوت می‌کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۶ تیر ۱۴۰۰

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

آینده تاریک جنگ داخلی در افغانستان

حاصلی نداشته است. اما آنچه که امروز شاهد آن هستیم، اوج‌گیری جنگ داخلی و تلاش هر چه بیشتر سران مذهبی و قومی افغانستان و قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های منطقه‌ای برای نقش‌آفرینی و سهم‌بری از ثروت و آینده افغانستان و استفاده از این شرایط برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در جهان و یا منطقه است. در این میان تنها موضوعی که ذهن آن‌ها را به خود مشغول نمی‌کند همانا رنج مردم افغانستان و قربانی شدن آن‌ها در این جنگ داخلی است.

اگر امروز قدرت‌های خارجی هم‌صدا طالبان را "میانرو" خطاب می‌کنند نه به دلیل میانرو شدن طالبان و تغییر مواضع این جریان، بلکه به دلیل منافع و سهمی‌ست که برای خود در نظر گرفته‌اند. میانرو شدن طالبان همان‌قدر مضحک است که خواهیم از میانه رو شدن جمهوری اسلامی، القاعده، داعش و دیگر گروه‌های جنایتکار سخن بگوییم.

در همین روزهای گذشته اخبار و فیلم‌های وحشتناکی از جنایات و به آتش کشیدن ساختمان‌ها از جمله مدارس توسط طالبان در مناطقی که تحت کنترل درآورده‌اند منتشر شده است.

ویدا ساغری یکی از فعالان حقوق زنان در افغانستان می‌گوید: "۲۱ سال تلاش مان برای فرستادن دخترها به مکتب را طالب با سوزاندن مکاتب در ولایاتی که به تصرف درآورده نابود کرد". طالبان در ولایت‌های بدخشان و تخاز با پخش اعلامیه از "بزرگان قوم و ملا امامان مساجد" خواسته است تا اسامی دختران بالای ۱۵ سال و زنان بیوه که کمتر از ۴۵ سال سن دارند به کمیسیون فرهنگی طالبان اعلام کنند تا به "عقد نکاح" جنگجویان طالبان درآیند. در این اطلاعیه که با امضای کمیسیون فرهنگی امارات اسلامی افغانستان منتشر شده با نقل یکی از آیات قرآن آمده است که "خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند بر خانه‌نشینان برتری داده است". در یکی از فیلم‌های منتشره می‌بینیم که چگونه عوامل طالبان سربازانی را که خود را تسلیم کرده بودند به رگبار بسته و قتل‌عام می‌کنند. همچنین فیلم‌های متعددی از آتش‌زدن مکان‌های عمومی و غیره توسط طالبان منتشر شده است. بمب‌گذاری و کشتار غیرنظامیان،

ترور فعالان اجتماعی و حقوق زنان، روزنامه‌نگاران و حتا تعدادی خلبان نیروی هوایی افغانستان از دیگر اقدامات طالبان در ماه‌های اخیر بوده است، برآستی چگونه می‌توان با وقاحت از "میانرو" شدن طالبان سخن گفت وقتی که این گروه برای ایجاد رعب و وحشت همچون داعش دست به ترور زده، مردم غیرنظامی را کشتار می‌کند و همه جا را به آتش می‌کشد.

این روزهای افغانستان یادآور پیشروی داعش در عراق نیز هست که حتا شهر موصل دومین شهر بزرگ عراق را به راحتی به تصرف خود درآوردند. اما تفاوت امروز افغانستان با دیروز عراق در این است که امروز بسیاری از قدرت‌های خارجی به طالبان روی خوش نشان داده و حتا در خفا با آن موافق نیز هستند.

ببست سال حضور نظامی آمریکا که بالغ بر یک تریلیون دلار (۱۰۰۰ میلیارد دلار) برای آمریکا هزینه داشته است، منجر به هیچ تغییر اساسی در وضعیت مردم افغانستان نشد. دستاورد حمله آمریکا به افغانستان، روی کارآمدن دولتی فاسد بود. فراموش نخواهد شد که حامد کرزای رئیس جمهور پیشین افغانستان، هنگام بازگشت به افغانستان از ایران کیسه‌هایی حاوی پول نقد از جمهوری اسلامی دریافت کرد و وقتی که این اتفاق افشا شد، گفت: "پرداخت‌های نقدی از سوی کشورهای مختلف دوست، برای کمک به دفتر ریاست‌جمهوری و کمک به مخارج، انجام شده‌است!" دولت افغانستان یکی از فاسدترین دولت‌های جهان معاصر است که سران قومی و مذهبی متناسب با موقعیت و وزن خود در حاکمیت به تاراج افغانستان نشسته و بخش مهمی از پول‌هایی که به منظور توسعه زیرساخت‌ها به این کشور اهدا شد، سر از حساب‌های بانکی این افراد دزد درآورد.

در طی این سال‌ها همچنین بیش از ۳۵۰۰ سرباز آمریکایی، ۷۵ هزار سرباز و پلیس دولت افغانستان، ۸۴ هزار شبه‌نظامی مخالف دولت از جمله طالبان و بالاخره بیش از ۷۸ هزار غیرنظامی جان خود را از دست دادند.

همچنین در طول تمام این سال‌ها که حکومت فاسد افغانستان بر سر کار بوده است، مردم در فقر و بیکاری رها شدند و سرنگونی طالبان و تغییر حکومت تغییری در زندگی

آن‌ها بوجود نیاورد. اگرچه در برخی مناطق و بویژه برای بخش‌هایی از بخش متوسط و مرفه‌تر شهری تغییری ایجاد شد و وضعیت معیشتی آن‌ها بهبود یافت، اما بخش بزرگی از مردم افغانستان در این میان نادیده گرفته شدند و همین موجب جذب گروهی از آن‌ها به خصوص از مناطق حاشیه‌ای و فقیر به سمت طالبان شد که با کمک‌های مالی و تسلیحاتی دولت‌های ایران و پاکستان و تجارت مواد مخدر به منابع مالی مناسبی دست یافته بود. براساس آخرین گزارش سیگار (بازرس ویژه دولت آمریکا در امور بازسازی افغانستان) در آوریل ۲۰۲۱ درآمد طالبان از تولید و تجارت مواد مخدر به ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۲۰ رسید. نتیجه سیاست طالبان در تشویق کشت خشکاش و بستن مالیات بر آن این شد که تولید خشکاش و در نهایت تریاک و هروئین در افغانستان در طی سال‌های اخیر به میزان بی‌سابقه‌ای رسید. به‌طوری که کشت خشکاش که در سال‌های حکومت طالبان حداکثر به ۹۰ هزار هکتار رسیده بود، در سال‌های اخیر بیش از دو برابر شده و حتا در سال ۲۰۱۸ به حدود ۳۳۰ هزار هکتار رسید، در سال ۲۰۱۹ اگرچه کشت خشکاش کاهش یافت اما در سال ۲۰۲۰ با ۳۷ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۹ به ۲۲۴ هزار هکتار رسید. براساس آمارهای سازمان ملل از ۳۴ ولایت این کشور تنها در ۱۲ ولایت خشکاش کشت نمی‌شود. این در حالی‌ست که در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای تشویق کشاورزان به منظور کشت محصولات دیگر از جمله زعفران و انار صورت گرفته است. البته قابل ذکر است که جدا از طالبان، سران اقوام و رهبران مذهبی دیگری نیز در کشت خشکاش و تجارت مواد مخدر دست دارند.

جدا از فقر و بیکاری مردم و فساد و باندبازی در دولت افغانستان، سیاست قدرت‌های خارجی یکی دیگر از عوامل قدرت‌یابی طالبان است. البته هر کدام از این دولت‌های خارجی با هدف خاصی وارد این بازی شدند. برای نمونه برای جمهوری اسلامی مهم‌ترین مساله در کمک به طالبان تحت فشار گذاشتن آمریکا و ضربه‌زدن به نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان بود که البته پس از مذاکرات طالبان با دولت آمریکا، جمهوری اسلامی از این مساله ناامید و بیشتر به فکر برقراری رابطه‌ی خوب با طالبان افتاد تا در آینده افغانستان نقش بازی کند. خبرگزاری تسنیم وابسته به

آینده تاریک جنگ داخلی در افغانستان

سپاه یکی از رسانه‌هایی است که در ماه‌های اخیر بارها از میان‌رو شدن طالبان نوشته است و برای اثبات نظرات خود گفتگوهایی نیز از جمله با ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان داشته است. جالب اینکه رسانه‌های جمهوری اسلامی در حالی از "میان‌رو" شدن طالبان سخن می‌گویند و می‌نویسند که جمهوری اسلامی خود افراطی‌ترین و جنایتکارترین حکومت مستقر در جهان است!!

دولت پاکستان نیز همواره حامی طالبان بوده و این حمایت علنی‌تر از هر کشور دیگری بوده است. حمله لفظی اخیر اشرف غنی به دولت پاکستان (در اجلاس تاشکند)، اعتراض به حمایت این دولت از طالبان و بیان این‌که ده هزار جنگجوی خارجی تنها در یک ماه گذشته از پاکستان برای حمایت از طالبان وارد افغانستان شده‌اند و همچنین ادعای حمایت هوایی ارتش پاکستان از طالبان در جریان جنگ در یکی از مناطق افغانستان از سوی امرالله صالح معاون اول اشرف غنی، نشانگر عمق اختلافات دولت‌های افغانستان و پاکستان است.

جدا از خواست دولت پاکستان برای داشتن نفوذ و نقش در دولت افغانستان، نقش طالبان افغانستان در مهار طالبان پاکستان یکی دیگر از اهداف دولت پاکستان بوده و هست. کاری که در تمام این سال‌ها طالبان افغانستان از آن دریغ نداشته است.

چین نیز که حضور اقتصادی چشمگیری در پاکستان دارد، جدا از این‌که حضور طالبان در صحنه سیاسی افغانستان را به‌عنوان عاملی برای کنار زدن رقیب یعنی دولت آمریکا در افغانستان مفید می‌داند، نگاه اصلی خود را به بازار افغانستان معطوف ساخته است که در صورت حضور طالبان در قدرت و رابطه‌ی خوب طالبان و پاکستان می‌تواند برای چین منافع اقتصادی بدنبال داشته باشد.

دولت روسیه نیز با دولت چین در بیرون راندن آمریکا از افغانستان هم‌نظر است و این یکی از دلایلی است که باعث شده تا دولت روسیه از حضور طالبان در قدرت استقبال کند. کابولف نماینده روسیه در امور افغانستان ضمن آن‌که در ماه‌های اخیر بارها طالبان را یک گروه "میان‌رو" خوانده است، از تشکیل یک دولت ائتلافی با حضور طالبان حمایت کرده است.

بنابراین تنها مخالفان ظاهری طالبان دولت‌های اروپایی و آمریکا می‌مانند که آن‌ها نیز اگرچه در ظاهر بر انتخابات و انتخاب مردم افغانستان تاکید می‌کنند، اما در عین حال از ضرورت شریک شدن طالبان

در قدرت برای پایان یافتن جنگ داخلی نیز سخن می‌گویند، جنگی که البته پایانی برای آن متصور نیست.

سوال اصلی این است که آیا طالبان به چیزی کمتر از "امارت اسلامی" قانع خواهد شد و آیا طالبان از طریق مذاکره و یا جنگ می‌تواند به اهداف و خواست خود برسد؟! واقعیت این است که افغانستان امروز با افغانستان ۲۰ سال پیش قابل مقایسه نیست.

برای نمونه مساله زنان. در زمان حکومت طالبان حتا یک دختر در مدارس متوسطه درس نمی‌خواند و فقط ۹۰۰۰ دختر دانش‌آموز در مدارس ابتدایی درس می‌خواندند. اما اکنون ۳ میلیون و پانصد هزار دانش‌آموز دختر در مدارس افغانستان مشغول تحصیل هستند و حدود یک سوم دانشجویان دختر هستند. البته براساس آمار یونسف همچنان ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار کودک افغان به مدرسه نمی‌روند که ۶۰ درصد آن‌ها دختر هستند و جنگ داخلی و کمبود امکانات آموزشی و معلم زن از جمله موانع مهم تحصیل این کودکان هستند.

براساس قانون اساسی افغانستان ۲۷ درصد نمایندگان مجلس زن هستند. ۲۰ درصد کارمندان دولت اکنون زن هستند و ۵ درصد زنان افغان تحصیلات دانشگاهی دارند.

همچنین از جمعیت ۳۹ میلیونی افغانستان ۴ میلیون نفر عضو شبکه‌های اجتماعی هستند، اینترنت و تلفن‌های هوشمند نیز در افغانستان رایج شده و میلیون‌ها نفر از این امکانات برخوردار هستند.

به‌خاطر تغییراتی که در فضای سیاسی و اجتماعی افغانستان بویژه در شهرهای بزرگ صورت گرفته، بازگشت طالبان به قدرت و بازگشت جامعه افغانستان به بیست

سال پیش ممکن نیست. شکل‌گیری نیروهای مقاومت مردمی و بدست گرفتن اسلحه توسط زنان و دختران اگرچه هنوز به یک عامل مهم در صحنه سیاسی افغانستان تبدیل نشده ولی بیان‌گر شرایط واقعی افغانستان است که اجازه بازگشت به گذشته‌ی تاریک دوران طالبان را نمی‌دهد.

گفته می‌شود که هم اکنون ۳۰ درصد مناطق افغانستان در دست طالبان قرار دارد. ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان مدعی شده است که این گروه از مجموع ۴۲۱ ولسوالی (شهرستان) افغانستان بر ۱۹۳ ولسوالی کنترل دارد. وزارت دفاع افغانستان اما با رد این ادعا اعلام کرده است که در روزهای گذشته ۱۷ ولسوالی را از طالبان بازپس گرفته و تنها در روز شنبه طالبان را از ۴ ولسوالی با کمک نیروهای "مقاومت مردمی" بیرون رانده است. خبری که طالبان نیز آن را تایید کرد و البته علت آن را "نامناسب بودن موقعیت و اراضی این مناطق" اعلام کرد. اشرف غنی همچنین از گروه‌های شبه‌نظامی پیشین خواسته است تا بار دیگر مسلح شده و به جنگ طالبان بروند و مسلح شدن دوباره گروه‌های شبه‌نظامی معنای دیگری جز تشدید جنگ داخلی در افغانستان ندارد.

بهرغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.

برغم آن‌که دور جدید مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان از روز شنبه ۲۶ تیر در دوحه آغاز شد، اما ریشه‌های این جنگ داخلی آن‌چنان عمیق است که این مذاکرات نمی‌تواند راه حلی برای پایان آن باشد، همان‌طور که قدرت‌گیری طالبان نتوانست بر جنگ داخلی در افغانستان نقطه پایانی بگذارد و همچنان که سرنگونی طالبان نیز نقطه‌ی پایان جنگ داخلی نبود. جنگی که گاه تشدید شده و گاه کاهش یافته، اما همواره ادامه داشته و مردم زحمتکش و ستم‌دیده‌ی افغان قربانیان بزرگ این جنگ ارتجاعی بوده‌اند.



آینده تاریک جنگ داخلی در افغانستان

۱۸ اردیبهشت، نوشته بودیم: "جنگ داخلی در افغانستان با این مذاکرات هرگز به پایان نخواهد رسید. طالبان می‌خواهد از موضع برتر شرایط خود را به طرف مقابل تحمیل کند و تحقق این موضع برتر را در گسترش جنگ داخلی می‌بیند... برای مردم افغانستان مساله عینی و واقعی که روزمره با آن درگیر هستند این است که بعد از مذاکرات دولت آمریکا و طالبان که دولت افغانستان در آن به بازی گرفته نشد، نه تنها از مصائب مردم افغانستان کم نشد و نه تنها از دامنه حملات طالبان کاسته نشد که مدام بر این حملات که غیرنظامیان بزرگترین قربانیان آن هستند افزوده نیز شده است."

تحولات دو ماه گذشته، اثبات تحلیل ما از روند سیاسی افغانستان است که در کار شماره ۹۲۰ ارائه شده بود، شرایطی که منجر به آوارگی صدها هزار نفر و قربانی شدن روزانه تعداد زیادی از مردم افغانستان در جنگ داخلی کنونی شده است.

در حقیقت جنگ داخلی در افغانستان هرگز پایان نیافته بود. چندین دهه است که قدرت‌طلبی سران مذهبی و قومی افغانستان در کنار منافع قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های منطقه‌ای، برای مردم ستمدیده و رنج‌کشیده افغانستان جز جنگ و خون و از دست دادن عزیزانشان

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/karfadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 929 July 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی